اهمیت آهن نزد قبایل وحشی

سروش، حسین

ظهور عصر آهن پس از عصر حجر و برنز را میتوان انقالبی عظیم در عهد باستان‏ دانست.برای درک اثرات این انقلاب در زندگی بشر باستان که هزارها سال پیش‏ می‏زیست شرح ذیل که حاکی از روش زندگی امروز قبایل وحشی جنگلهای آمازون‏ است خواندنی است.

در جنگلهای گینه جدید و برزیل قبیله‏هائی هست که مردم آن هنوز ابزار و آلات بشر ما قبل تاریخ را بکار میبرند.افراد این قبایل سطح زمین جنگل را برای‏ کشت و زرع با تبر سنگی میخراشند و در آن بذر می‏افشانند.هر قبیله مجبور است هر دو یا سه سال یک مرتبه قطعه‏ای از جنگل را برای کشت حبوبات و نوعی سیب‏زمینی که‏ حیاتش بستگی بآن دارد تسطیح کند.تسطیح جنگل با تبر سنگی که بجای اینکه‏ ببرد میکوبد و میشکند کار آسانی نیست.برای صاف کردن یک قطعه جنگل سیاهپوستان‏ روزهای مشقت‏باری را میگذرانند ولی با تبر آهنی این کار بسهولت انجام میگیرد. مردی که چنی وسیله مفید را در اختیار دارد انرژی کمتری مصرف میکند.نگرانی‏ ندارد که مبادا قبل از شروع باران کار بذرافشانی او تمام نشده باشد.هر اندازه زمین‏ بخواهد میتواند بآسانی آماده سازد.محصول بیشتری خواهد داشت.قحطی تهدیدش نخواهد کرد.مرگ‏ومیر کودکان قبیله او کاهش خواهد یافت.قلمرو قبیله‏اش وسیع‏تر و قوی‏تر خواهد شد و قبایل مجاور باو احترام خاص خواهند گذاشت.

در دشتهای حوزهء رود آمازون همه‏جا«فلز پربها»بر سر زبانها است.قطعات‏ کوچک آهن و فولاد دست بدست بوسط جنگلهای مرکز امریکای جنوبی میرسد.در مدت چهار قرن گذشته حملاتی که افراد قبایل وحشی بسفیدپوستها کرده‏اند فقط بمنظور بدست آوردن آهن بوده است.گزارشهای رسمی از چنین حملات نشان میدهد افراد بومی فقط اشیائی را بغارت برده‏اند که از آهن بوده است.انسان وحشی چون بفواید آهن‏ پی برد بهر عمل و جنایتی که عقلش برسد متوسل میشود تا آن را بدست آورد.وقتی با آن‏ آشنا شد دیگر نمیتواند بعصر حجر برگردد.قبایل بسیاری آزادی حتی هستی خود را بر سر این فلز از دست داده‏اند.صدها هزار نفر از قبایل وحشی بخاطر ابزار آهنی دین‏ مسیحی را قبول کرده‏اند.و عدهء کلنگ و کارد کافی بوده است که مردم دشمن و جنگجوی‏ قبیله باقتدار«سیاه‏پوستان»گردن نهند.طوایف انسانهای وحشی بخاطر اسیر گرفتن‏ از همدیگر جهت معاوضه با ادوات فلزی بجنگهای خونین پرداخته‏اند.حتی امروزه‏ مأمورین دولتی در برزیل با قرار دادن تبر قیچی و کلنگ بر سر راه قبایل متخاصم آنها را بدام می‏اندازند.در اینجا حکایتی از قول یکی از افراد قبیلهء ساکن جنوب برزیل که‏ پس از رام شدن قبیله بمأمور دولت برزیل گفته است نقل میشود.

روزی چند نفر از جنگجویان قبیله در عبور از جنگل بکوره‏راهی برخوردند که با راههائی که خود آنها در جنگل ایجاد میکردند فرق داشت.در دو طرف این راه‏ شاخهای درخت که با ابزار مرموزی قطع شده بود ریخته بود.جنگجویان گیج و متحیر تصمیم گرفتند تا انتهای این راه عجیب را طی کنند.پس از طی مسافتی درخت کهنی را دیدند که کنده آن صاف و مسطح قطع شده بود.در این مرحله ترس بر تحیر آنها اضافه‏ شد و براه ادامه دادند.طولی نکشید چیز مرموز دیگری دیدند یعنی جای پاهائی که یقینا اثر هیچیک از حیواناتی که میشناختند نبود.هوا داشت تاریک میشد و سیاه‏پوستان‏ جنگجو با وحشت و ترس بفضائی در جنگل رسیدند که خیمه سفیدی در آن برپا بود و آدمهای عجیب و سفیدپوست که شباهتی بخودشان نداشتند در اطراف خیمه در حرکت‏ بودند.جنگجویان همانجا تصمیم گرفتند هنگام طلوع آفتاب بخیمه و ساکنین آن حمله برند ولی بیصبری بر تصمیم آنها غالب شد و قبل از طلوع آفتاب کلیه سفید پوستان را قتل عام کردند سپس در خیمه بجستجوی ابزاری که درختان جنگل با آن‏ قطع شده بود پرداختند.تبرها را برداشته بدون درنگ با درختان جنگل آزمایش‏ کردند.پس از اینکه هوا روشن شد کلهء مقتولین را با تبر متلاشی کردند مبادا دوباره‏ زنده شوند سپس تبرها و کاردواره‏ها را برداشته بقبیله برگشتند.در مراجعت راه خود را بآسانی باز کردند.قطع کردن و شکستن درختان بقدری آسان بود که باور نمیکردند با تصاحب این وسایل صاحب و ارباب جنگل شدند و شرح کشف و فتح را بقبیله اعلام‏ کردند.دسته‏های دیگر از افراد قبیله از همان راه بجستجوی آدمهای سفیدپوست که‏ چنین وسایل پرارزش را داشتند پرداختند.طولی نکشید که قبایل مجاور بکمین صاحبان‏ تبر نشسته آنها را کشتند.طی ماهها و سالهای بعد از این واقعه سفیدپوستان دیگری قتل‏ عام شدند اما سیاهپوستان بسیاری نیز از دم تیز تبرزینهای سفیدپوستان گذشتند.نه‏ تنها جنگجویان سیاهپوست جنگل بخاطر آهن و فولاد به نبرد با سفیدپوستان برخاستند بلکه آروزی تصاحب آن موجب خونریزیهای ممتد بین قبایل وحشی شد.

شایق هروی-شاعر افغانی

مادر دانا

مادر دانا که اولاد توانا پرورد جسم و جان آباد سازد دین و دنیا پرورد دستگاه تربیت بی‏مهر،سرد و راکد است‏ یوسف گمگشته را مهر زلیخا پرورد آدمی پروردهء دامان مهر مادر است‏ مارد ار دانا بود اولاد دانا پرورد دختران مردپرور پرورد مام بزرگ‏ آن صدف را کو گهر پرورد،دریا پرورد هر زنی را کی سزد فخر نوابغ‏پروری‏ مادری مریم صفت باید که عیسی پرورد مادر بی‏علم و دانش دختر بی‏تربیت‏ یا بزاید کودکان ناتوان یا پرورد دختر امروز فردا مادر نسل نو است‏ آنچنان کامروز پروردیش فردا پرورد